

حوزه ها و سرفصلهای مطالعاتی

فقه حجاب

احمد مبلتی

آن دسته از مقولات فرهنگی که در نقطه تلاقی اندیشه و احساس قرار دارند، حساسیت و اهمیت بیشتری را به خود اختصاص می دهند. حجاب از این دسته است. امروزه شریان های فرهنگی، اصلی ترین پیوند دهنده های روابط اجتماعی هستند. نقش و جایگاه حجاب در این شریان ها، نقشی ویژه است. کارویژه حجاب را از آن جا می توان بهتر فهمید که در موارد بسیار، باز خورد آن به عرصه های سیاسی، فرهنگی و حتی بینشی رسوخ یافته است. نقش برجسته و تقریباً بی رقیب حجاب در هویت نمایی و هویت خواهی مسلمانان - به ویژه در شرایط فعلی رویارویی فرهنگ ها - شاهدی بر این رسوخ یابی است.

اهمیت توجه به مقوله حجاب و بررسی راه کارهای چگونگی برخورد با بی حجابی یا بدحجابی از آن جهت است که جامعه اسلامی نباید در برابر ارزش های خود، نقش جامعه ای فرومانده و ضعیف را بردوش کشد. اگر پذیریم فرهنگ اسلامی از سرچشمه ای واحد جاری شده است و فرازهایی

هماهنگ، تاروپودی پیوسته و شاکله‌ای به هم تنیده و هدف‌مند دارد، باید بپذیریم به محض رو به ضعف گذاردن یکی از ارزش‌ها در جامعه اسلامی یا به تعطیلی گراییدن آن، از حضور و نقش دیگر ارزش‌ها نیز کاسته می‌شود. خلأهای ناشی از حضور نداشتن حجاب و مشکلات ناشی از بی‌حجابی یا بدحجابی را از هیچ راهی نمی‌توان پر کرد. جامعه‌ای که از گوهر عفاف، محروم باشد، رویه‌های عمومی آن در عرصه فرهنگ به آسیب‌های کلان دچار خواهد شد.

هر چند مجال و ابزار ترویج ضد ارزش‌ها در دنیا فراخ‌تر، پرهیاهوتر و کارآمدتر شده است. ولی نباید از یاد برد که ایده معطوف به ارزش‌ها و انگیزه‌های متوجه به پاک‌دامنی و عفاف نیز در ملت اسلامی ایران و بسیاری از ملت‌های مسلمان، سطح قابل توجهی از توان‌مندی، تراکم و صلابت را به خود اختصاص داده است؛ به ویژه آن‌که امروزه حجاب در ذهن و رفتار پرتکاپوی اقلیت‌های اسلامی در کشورهای غربی، ادبیاتی پرحرارت و تصویری پر معنا را ارایه می‌کند، آن‌هم در شرایطی که این کشورها بیشترین نمونه‌ها و تجربه‌های بی‌حجابی را به نمایش گذاشته‌اند.

امروزه نیز نسل پیش‌تاخته انقلاب بر اساس این مبنای دینی، فکر خویش را سامان داده‌اند که انسان‌ها هر قدر بیش‌تر بهداشت و سلامت معنوی محیط اجتماعی را تأمین کنند، از موفقیت‌فراگیرتری در توسعه انسانی با همه ابعاد معنوی و مادی آن برخوردار خواهند شد و زمینه ایجاد یک الگوی اسلامی زندگی را بیش‌تر فراهم خواهند آورد.

وجود چنین وضعیتی برای حجاب، ما را در نقطه انتخابی تاریخی قرار داده است؛ یا دست‌شستن از بخشی از فرهنگ و هویت خویش یا پاس‌داری از آن با تمسک به مؤلفه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی و البته با یک برنامه‌ریزی جامع.

تقسیم بندی فعالیت های مطالعاتی درباره حجاب

حجاب، دستوری قرآنی است که وجوب یا ضرورت آن را نمی توان انکار کرد. با این حال، وقتی این موضوع در عرصه اجتماع مطرح گردد، به مسئله ای فرهنگی بدل می شود. با پوشیدن لباس فرهنگی بر تن، روند برخوردارشدن این اصل ضروری قرآنی از ابعاد اجتماعی و قرار گرفتن آن در چرخه اثرپذیری و اثرگذاری پدیده های اجتماعی از یکدیگر آغاز می شود.

روند ابعادپذیری اجتماعی و فرهنگی حجاب - که گاه به اقتضای شرایط فرهنگی شدت و اوج می گیرد - پرسش هایی را پیش روی می نهد؛ پرسش هایی که تشنه دریافت سه نوع مطالعه و پاسخ گویی هستند. یکی، ماهیت شناسی ابعاد کنش و واکنش فرهنگی و اجتماعی حجاب. دوم، بررسی ابزارهای استقرار بخشیدن به حجاب با نظر به پی آمدهای فرهنگی و اجتماعی حجاب از یک طرف و بازتاب های این ابزارها از طرف دیگر؛ سوم، بررسی پرسش از چگونگی برخورد با موضوع حجاب و بهره گیری از انواع ابزارها در این زمینه.

بدیهی است این سه نوع مطالعه (که اولی و دومی، ماهیت شناسی هستند و سومی فقهی و استنباطی) از آن جهت انجام نمی گیرند، تا از ضرورت حجاب بکاهند یا نسبت به استمرار آن تشکیکی روا دارند یا به تعطیلش دست زنند، در یک حکم ضروری که نمی توان رخنه وارد آورد، بلکه از آن جهت انجام می گیرند که مسائل تبیینی و پیرامونی حجاب را پی گیرند؛ مسائلی که در مرتبه ای پسینی نسبت به اصل ضرورت شرعی حجاب و در فضایی پای بند به آن شکل می گیرند.

اگر بخواهیم محورهای مرتبط به حجاب را از زاویه دیگری ارائه کنیم، فعالیت‌های مطالعاتی حجاب را می‌توان در سه محور جای داد:

محور اول: موضوع شناسی

بسط نیافتن مطالعات تخصصی در سه زمینه شناخت: ۱. موضوع حجاب و بازتاب‌های آن در جامعه، ۲. بی‌حجابی و بازتاب‌های آن در رویه‌های فرهنگی، ۳. برخورد با بی‌حجابی یا بدحجابی و بازتاب‌های آن در جامعه به آشفستگی رابطه حجاب و جامعه خواهد انجامید. به تعبیر گویاتر، نپرداختن به موضوع‌هایی فرهنگی از این دست یا پرداختن سرسری و بدون گذر از ایستگاه موضوع شناسی و ماهیت شناسی فرهنگی این موضوع‌ها، و یا حتی پرداختن عالمانه ولی متأخر از وقت نیاز، هر سه آسیب‌هایی کلان را بر پیکره فرهنگ کشور اسلامی وارد خواهند آورد که جبران آن‌ها - اگر نگوئیم ناممکن - مشکل می‌نماید.

عنوان‌های این موضوع شناسی عبارتند از موضوع شناسی حجاب، پدیده شناسی بی‌حجابی و بدحجابی و موضوع شناسی برخورد با بی‌حجابی و یا بدحجابی.

در زیر توضیح هر یک را پی می‌گیریم:

۱. موضوع شناسی حجاب

دو سرفصل در این زمینه قابل توجه است:

- ماهیت شناسی حجاب

بررسی داشتن ماهیت اختراعی یا داشتن ماهیت عرفی در مورد حجاب قرآنی، ارائه تعریف حجاب، تبیین ابعاد و حدود حجاب، تعددپذیری یا

تعددناپذیری مصداق و نماد حجاب و مسائلی از این دست، زیر عنوان‌های ماهیت‌شناسی حجاب را تشکیل می‌دهند که همگی قابل بحث هستند.

بسیاری از مباحث مطرح شده توسط شهید مطهری درباره حجاب، به این سرفصل مطالعاتی ارتباط می‌یابند.

- جایگاه حجاب در نظام ارزشی اسلام و نقش آن بر مقوله‌های فرهنگی و ...

۲. پدیده‌شناسی بی‌حجابی و بدحجابی

با بسط نگاه تحلیلی - آماری به پدیده بی‌حجابی و بدحجابی شناخت به سه واقعیت پدید می‌آید: شناخت لایه‌های این پدیده، شناخت وضعیت‌ها و عوامل شکل‌دهنده به آن و شناخت نتایج و بازتاب‌های آن در جامعه.

از این رو، بحث از این پدیده‌شناسی در سه مقوله جای می‌گیرد:

- ابعاد و زوایای پیدا و پنهان پدیده؛

- عوامل و نوسان‌های فرهنگی که منتهی به شکل‌گیری و تقویت

بی‌حجابی و بدحجابی می‌شوند؛

- بازتاب‌های منفی بی‌حجابی و بدحجابی در مقوله‌ها و رویه‌های فرهنگی.

۳. موضوع‌شناسی برخورد با بی‌حجابی و یا بدحجابی

با شناخت به دست آمده از بند ۱ و ۲ می‌توان در زمینه برخورد با پدیده بی‌حجابی یا بدحجابی به مطالعات علمی درباره چگونگی در نظر گرفتن با پدیده بی‌حجابی و بدحجابی دست زد. چنین شناختی سبب می‌شود به جای تمرکز صرف بر یک راه کار، مبارزه‌ای ریشه‌ای را در پیش گیریم و آن را نهادینه سازیم. بحث از برخوردشناسی در دو مقوله جای می‌گیرد: یکی، راه کارها و دیگری، بازتاب‌ها.

محور دوم: فقه حجاب

الف) وجوب اصل حجاب

این وجوب همان گونه که پیداست، ضروری است. در نتیجه، در بحث از حجاب به هیچ روی، محل کلام نیست.

ب) فقه استقرار بخشی به حجاب

اگر چه حجاب، ارزشی مطلق و عمل به آن غیر مقید است؛ ولی برخورد با بدحجابی، به دلیل مرتبط بودن آن با پدیده اجتماعی، دارای قیدوبندهایی است که بدون در نظر گرفتن و رعایت کردن آن‌ها، این برخوردگاه به راهی نادرست در ترویج حجاب خواهد انجامید. بر این اساس، فقه باید به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

یک- آیا بی‌حجابی افزون بر این که گناه است، جرم- به معنای حقوقی کلمه- نیز به شمار می‌رود؟ در صورت نگاه جرم‌انگارانه به آن، آیا بی‌حجابی به خودی خود چنین است یا به دلیل برخورداری از همراهی با مقارناتی خاص جرم می‌شود؟ و نیز در صورت نگاه جرم‌انگارانه به آن، آیا مبنای این جرم‌انگاری، تلازم جرم و گناه می‌باشد و یا مبنای دیگری دارد؟

دو- در صورت جرم نشمردن آن، آیا الزام به آن واجب است؟ به تعبیر دیگر، آیا همه مراتب امر به معروف و نهی از منکر را به ترتیب باید در مورد آن به کار گرفت (که به طور طبیعی، در این صورت پای دخالت دولت به میان می‌آید) یا صرفاً مراتبی را که عاری از الزام است، باید اجرا کرد؟

سه- در صورت وجوب الزام به آن، آیا نهاد یا افرادی فراتر از دولت نیز می‌توانند در جریان این الزام نقش ایفا کنند یا این مهم صرفاً در چارچوب وظایف دولت باید انجام پذیرد؟

چهار- آیا افزون بر فعالیت در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر به معنای اصطلاحی آن، اقدامات دیگری در برخورد با این پدیده وجوب شرعی می‌یابند یا نه؟ (به ویژه اگر در موضوع شناسی به دست آید که در بی‌حجابی یا بدحجابی عوامل و پیوندهای اجتماعی، مؤثر هستند) اگر آری، کدامند و بر عهده چه کسانی یا نهادهایی است؟ دولت چه نقشی برعهده دارد؟

در این میان، پرسش از وظایف و اختیارات دولت، اهمیت ویژه‌ای دارد. حقیقت این است که موضوع «مسئولیت‌های دولت در برابر حجاب» تا کنون به درون مطالعات تخصصی فقهی راه نبرده است. این در حالی است که نقش شکننده رهاسازی موضوع بی‌حجابی و بدحجابی به حال خود و بررسی غیرعلمی آن بر کسی پوشیده نیست. دل مشغولی فقهی نسبت به این موضوع، همراه با به نقد کشیدن ابعاد اجتماعی آن، در چارچوب مطالعاتی آسیب‌شناسانه و در فضایی فارغ از ذهنیت‌های اولیه، یک ضرورت به شمار می‌رود. این اهمیت از آن جهت است که امروزه نقش و جایگاه دولت وارد مرحله تازه‌ای شده است. بحث از مسئولیت‌ها و اختیارات دولت در زمینه‌های اجتماعی، یک تعارف یا اعتبار صرف نیست، بلکه یکی از اصلی‌ترین مسائل تخصصی به شمار می‌رود. اگر فقیهان دوره پیشین با استناد به اصل امر به معروف و نهی از منکر بر آن بودند تا تضمین‌های مناسب را برای برپاماندن حجاب و پر رونق گشتن این ارزش فراهم آورند، فقیهان این دوره وظیفه دارند تا با نگاه به همین اصل، به سمت بحث از دولت که کارویژه

بحث انگیزی را به خود اختصاص داده است، بروند و با در نظر گرفتن شناخت دقیق موضوع، احکام فقهی آن را ارائه کنند.

در این زمینه، اگر چه بحثی کامل را باید دنبال کرد، ولی می توان گفت برخی بر آنند که فارغ از دخالت دولت و تنها با عمل به امر به معروف و نهی از منکر به وسیله عموم مردم به نتایج دلخواه در برقراری حجاب در سطح جامعه می توان دست یافت. این اندیشه از آن جهت آسیب پذیر است که روزه ها و زمینه های شکل گیری و فراگیری ارزش ها و یا ضد ارزش ها و تحول خزنده آن ها را در جامعه دست کم می گیرد. باید پذیرفت مسائل فرهنگی، حساسیت خاصی به خود اختصاص داده اند، تا آنجا که بسیاری از ارزش ها و یا ضد ارزش های فرهنگی گاه اگر چه در یک جامعه به ظاهر رخ بر می بندند، ولی هیچ گاه محو نمی شوند و هم چنان به صورت مهمانانی ناخوانده در لایه های زیرین یا حاشیه فضاهای اجتماعی به زندگی خود ادامه می دهند و در شرایط مناسب و گاه با کم ترین تحولی در جامعه رخ می نمایند و به متن جامعه باز می گردند. با این حال، این مسئله نیازمند به بررسی است.

محور سوم: برنامه ریزی

برنامه ریزی درباره مقوله بدحجابی در صورت محروم ماندن از مطالعه و پژوهش فقهی و تطبیق نتایج آن بر شرایط معاصر به تابعی منفعل برای وضعیت های پر جنر و مد اجتماعی تبدیل خواهد شد. در پیش گرفتن روی کردهای انفعالی در مقابل پدیده بی حجابی و یا بدحجابی به هیچ وجه روا نیست و باید سیاستی ابتکاری و فعالانه را در پیش گرفت. باید بر آن شد تا با استفاده از ابزار برنامه ریزی، روندهای توجه به فلسفه و منطق حجاب را در جامعه تحکیم کنیم.

بی‌گمان، برنامه‌ریزی در خلأ صورت نمی‌گیرد. در واقع، یک جامعه برنامه‌ریز نمی‌تواند بدون تدوین چشم‌اندازی برای آینده به سمت برنامه‌ریزی گام بردارد. افق‌هایی که در فضای تدوین چشم‌اندازها طرح می‌گردند در نهایت به جامعه امکان می‌دهند تا سرنوشت خویش را فراتر از چند گام، در مسافتهای طولانی‌تر ببینند. باید چشم‌انداز حجاب را بر محور توسعه آن تنظیم کرد. به طور طبیعی، هنگامی که از توسعه حجاب یاد می‌شود، چیزی فراتر از کوششی تک‌بعدی مورد نظر است. باید از یک سوی، دامنه ارزش و بازتابهای آن را از سطح کنونی به سطح گسترده‌تر و پر دوام‌تری ارتقا داد و از سوی دیگر، نقشی آگاهانه و متناسب با کارکردهای اجتماعی را برای آن‌ها تعریف کرد. تنظیم برنامه‌ای ناظر به «وابستگی مقوله‌های فرهنگی مختلف به یکدیگر» می‌تواند به یک بسترسازی توسعه‌ساز نسبت به حجاب بیانجامد. به این ترتیب، برنامه‌ریزان کشور اسلامی ناگزیر از آنند که با شناخت امکانات بالقوه مجموعه فرهنگی کشور و با توجه به ضرورت‌های فقهی و فرهنگی، به سمت تدوین چنین چشم‌اندازی به پیش روند.

بسیاری از راهکارها تنها پس از آن توانسته‌اند به ذهنیت اجتماعی و برنامه‌ریزی در جامعه راه بیابند که ابتدا مجموعه‌های فرهنگی، علمی و مهمتر فقهی به آن‌ها را صورت‌ایده‌هایی قابل طرح و مدلل، طرح کرده و پذیرفته شده باشند.